

راهبرد نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی خانواده

شهلا باقری *

چکیده

این مقاله پس از مرور تعاریف و دیدگاه‌های مختلف در باب نقطه‌ی آغازین «نظریه» به عنوان نقطه‌ی ثقل تولید و خلق دانش به «مسئله» می‌رسد. در آغاز، مسائل به شکل تدریجی مطرح می‌شوند و سپس مسائل متعدد تحت عنوان موضوع واحد، انسجام یافته و دانش را به وجود می‌آورند. این مهم با تمرکز بر جامعه‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی خانواده جست‌وجوی مصداقی می‌شود و با تمرکز بر حوزه‌ی «مباحث بحث‌انگیز»، که به نوبه‌ی خود نقطه‌ی آغازین مسئله تلقی می‌شود، به طرح و بحث «سؤالات راهبردی» در این دو شاخه علمی می‌پردازد. طرح مباحث بحث‌انگیز در قالب سؤالات راهبردی در جای خود بصیرتی ویژه در درک چشم‌اندازها و افق‌های پیش رو را موجب می‌شود و جایگاهی برای کندوکاو و طرح مسائل جدیدتر علمی در حوزه‌ی مسائل زنان و خانواده را به وجود می‌آورد.

کلید واژه

نظریه، مسئله، مباحث بحث‌انگیز، تولید دانش، جامعه‌شناسی جنسیت، جامعه‌شناسی خانواده.

* دکترای جامعه‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۶
تأیید نهایی: ۱۳۹۵/۸/۶

طرح مسئله

انقلاب اسلامی ایران حرکتی عظیم در جهت احیای مجدد دین و معنویت در مقیاس جامعه‌ی جهانی است. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسلام ظهور دوباره یافت و راه جدیدی را به سمت حیات معنوی و در عین حال تأمین معیشت در سایه‌ی معنویت پیش روی بشر گشود. اصلی‌ترین شاخصه‌ی انقلاب اسلامی، که یکی از عمده‌ترین عوامل تأثیرگذار در مسائل جهانی و بین‌المللی در سده‌ی اخیر هم می‌باشد، این است که دین را به عنوان یک عامل تأثیرگذار و تعیین‌کننده وارد عرصه‌ی فرایندها، تغییرها، تحولات و تحلیل‌های اجتماعی کرد؛ هرچند تبدیل امیدها و آرمان‌های نوین انقلاب اسلامی نیز منوط به اجرای برنامه‌های علمی و نشان دادن راه عملی رسیدن به ایده‌هاست. تبدیل ایده‌های اسلام به سازوکارهای محقق و عملیاتی همان نهضت گسترده‌ای است که دنیای اسلام، به ویژه تشیع، عهده‌دار آن است. البته یک سوی این نهضت، حوزه‌های علمیه قرار دارند که مکلف‌اند، نسبت به معارف دینی و ارائه‌ی تفقه جامع دینی بازنگری کنند و در سوی دیگر، محافل علمی و دانشگاهی‌اند که باید در جهت تولید علم هماهنگ با معارف دینی تلاش کنند.

(۱) ضرورت نظریه‌پردازی در مسائل زنان

زندگی فردی و اجتماعی انسان و کلیه‌ی آثار و مصنوعات بشری و قواعد اجتماعی در بستر جامعه و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی آن قرار دارد و

مداخلات، تعاملات و حتی معارضات این بستر بر امور فردی و اجتماعی انسان تأثیرگذار است. با درک این معنا و فهم تأثیرات و تأثرات آن معلوم می‌شود علم، پدیده‌ی فرهنگی است و ارزش‌ها (اعم از علمی و غیر علمی)، به انتخاب و گزینش موضوعات مطالعه شده‌ی محقق شکل می‌دهند و اثر می‌گذارند.

تولیدات و آفرینش‌های علمی انسان، مملو از پیام‌های ارزشی است و بر خوشایند و ناخوشایندهای صاحب اثر دلالت دارند. مطلوبیت‌های علمی محقق یک «ارزش» از طرف وی تلقی می‌شود و حامل معانی متعدد و من جمله «رسیدن به حقیقت» به عنوان یک امر مطلوب و خواستنی است. حقیقتی که رسیدن به آن برای محقق یک ارزش تلقی می‌شود و ثمره‌ی عمر محقق و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر برای کشف و فهم حقیقت در صحنه‌ی واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی است. حقایقی که در صحنه‌ی واقعیت‌ها پنهان هستند و فقط چشم تیزبین محقق علوم انسانی و عطش بی‌پایان وی برای درک بی‌پیرایه‌ی حقیقت است که این امور پنهان را به امور آشکار و دیدنی تبدیل می‌کند، لذا میزان مطابقت تولیدات جدید علمی با نیازها و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه می‌تواند از یک مسئله‌ی اساسی به عنوان چالش آتی بر سر راه تحقق این هدف پرده بردارد.

بدین جهت بررسی و پژوهش در مسائل زنان در جامعه‌ی اسلامی ایران مستلزم گشودن ابواب جدیدی است؛ گشودن ابواب جدید نیز در گرو توجه به نکات کلیدی است. از جمله از منظر تولیدکنندگی علم و دانش، نقش

و سهم تمام رشته‌های علمی به‌خصوص رشته‌های حوزه‌ی زنان و خانواده مورد بازبینی و پرسش جدی قرار گیرد. در این راستا باید وضعیت پژوهش مسائل زنان و رشته‌های مطالعات زنان و خانواده در فرایند تولید دانش از دو منظر مطمئح نظر قرار گیرد:

اول، به عنوان رشته‌ای علمی در مجموعه‌ی علوم انسانی و فرهنگی کشور و نیز رشته‌ای خاص که خانواده و مناسبات انسانی و جنسیتی را موضوع مطالعه قرار دهد و تولید فرهنگ خانواده را در بازتولید مناسبات انسانی و اجتماعی جامعه بر عهده داشته باشد.

دوم، از آنجا که علوم اجتماعی و علوم انتزاعی از جمله علوم خنثی نیستند؛ بلکه هدف این علوم تحلیل پدیده‌ها به سبب تغییر و تحولات جامعه است و جامعه‌ی اسلامی ایران به سبب اوضاع و احوال اجتماعی، تاریخی و روش خاص خود الزاماً هویت مستقل علوم اجتماعی اسلامی - ایرانی دارد. بنابراین اگر بتوان مسائل مربوط به زنان و خانواده را به تبع تغییر شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ایران در حوزه‌ی علوم اجتماعی بررسی، تحقیق و تتبع کرد و اگر معلوم شود که به تبعیت از انقلاب اسلامی و دستاوردهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و احوال خاص جامعه‌ی اسلامی به تبعیت از اندیشه و تفکر اسلامی صاحب علوم اجتماعی خاص بوده، آن‌گاه بررسی مسائل زنان و خانواده نیز از نظریات و روش‌شناسی خاصی برخوردار خواهد شد (باقری ۱۳۸۶: ۱۹۰).

همچنین مسائل مورد پژوهش و تحقیق زنان بررسی رابطه‌ی دو شیء

ساده و بسیط نیست، بلکه پرسش از دو مجموعه و دو شیء یا چند شیء مرکب و چند بعدی است که هر یک در نوع خود صاحب ویژگی‌های متنوع و مهمی است. باید توجه داشت، یکی از خصوصیات مهم این دو مجموعه محدود و بسته نبودن آنهاست، البته بررسی نسبت دو مجموعه بسیار سهل‌تر از بررسی رابطه‌ی دو مجموعه‌ی باز و متحرک است. نه تنها مطالعه‌ی مسائل و امور زنان چند خاستگاهی است، بلکه فروع و شاخه‌های آن و به تعبیر دیگر مسائل برخاسته از آن نیز ریشه در زمینه‌های متعدد داشته و از منابع و مصادر و آبشخورهای متنوعی مشروب و تغذیه می‌شود و به نوبه‌ی خود از آثار گوناگونی نیز در زمینه‌های مختلف معرفتی برخوردار است. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از جامعه‌شناسی (جامعه‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی خانواده)، روان‌شناسی، فلسفه‌ی علم (از جمله تحلیل‌های جنسیت‌محورانه‌ی فلسفه‌ی علم)، الهیئت (شاخه‌های مرتبط اعم از علوم قرآنی، علوم اسلامی و ...)، معرفت‌شناسی، تاریخ، حقوق (اسلام و غرب، عمومی و خصوصی، بین‌المللی، جنحه و جزا و ...)، انسان‌شناسی (شاخه‌های مرتبط در اسلام و غرب، اعم از انسان‌شناسی اسلامی، مردم‌شناسی فرهنگی، مردم‌شناسی جسمانی و ...)، توجه به این نکته نیز ضروری است که تحقیق و پژوهش علمی^۱ وجودی تدریجی و تراکمی دارد و دائم در حال پویایی و دامن‌گستری است. پژوهش علمی از بیرون در حال گستردگی و از درون در حال تقسیم به اجزای کوچک‌تر و تخصصی است. تخصصی شدن دانش‌ها در مجموعه‌ی علم مصداق تجزیه‌ی

1 - Scientific Research

درونی است و پیدایش «مسائل جدید» و مهم‌تر از آن پیدایش «دانش‌های جدید» مصداق گسترده‌ی بیرونی آن است. در تاریخ علم، هرگز ابتدا موضوع به میان نیامده است تا به دنبال خود مباحث یا مسائل خاص را به عنوان عوارض ذاتی به میان آورد، بلکه در آغاز مسائل تدریجی مطرح می‌شوند و سپس مسائل متعدد، تحت عنوان موضوع واحد، انسجام یافته و دانش را به وجود می‌آورند. مطالعه‌ی فرایند رشد و تحول تاریخی علوم نشان می‌دهد موضوع امری ثانوی و تبعی است و علم چیزی جز مسائل نیست. به همین جهت تحقیق، که نیروی محرکه و موتور درونی تحول علم است، جز یافتن پاسخ مسئله نیست. بدین ترتیب باید اذعان کرد مسائل زنان در ابعاد مختلف مطرح است. مسائل زنان ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، خانوادگی و ... دارد که هر کدام از این ابعاد نیز یک مجموعه‌ی مرکب محسوب می‌شوند و با ابعاد دیگر رابطه‌ی متقابل و متعامد دارند. این منظومه‌ی روابط و ابعاد متحرک و متعامد، در گذر زمان و در معبر نیازهای عصری نیز تغییر و تحولات خاص داشته و به نوبه‌ی خود، مسائل جدیدتری را به وجود می‌آورد که می‌توان مطالبات و نیازهای جدید زنان از خود، مردان، جامعه، دولت، خانواده و نهادهای مدنی را در این راستا بررسی کرد.

به نظر می‌رسد، در اولین مرحله از فرایند تولید دانش باید تعریف «نظریه» ارائه شود و در گام بعدی محدوده‌ی «مباحث بحث‌انگیز» در رشته‌ی مطالعات زنان و خانواده مشخص شود تا از این رهگذر بتوان کنشگران علمی این رشته را به کارآمدی هر چه بیشتر نزدیک کرد.

۲) خلق دانش و نظریه در فرایند یک مدل

برای خلق و ایجاد دانش، نظریات مختلفی ارائه شده که بارزترین آن الگوی چهار مرحله‌ای نوناکا^۱ و همکارانش است. در این مدل دانش را به دو نوع «صریح» و «نهفته» تقسیم کرده‌اند. دانش صریح یا آشکار دانش مدونی است که با واژه‌ها و لغات و کلمات به سادگی بیان و منتقل می‌شود، در حالی که دانش نهفته بصیرت، ذهنیات و دانش نامدونی است که به سادگی منتقل و ارائه نمی‌شود. دانش صریح یا تصریحی دانشی قابل رمزگذاری و در نتیجه قابل پردازش سهل و انتقال و ذخیره در پایگاه داده‌ها و اطلاعات در سازمان است. دانش تصریحی را می‌توان به صورت راهنماها، جزوات آموزشی، رویه‌های انجام کار و سایر مکتوبات سازمانی ارائه کرد. در مقابل، دانش نهفته و ضمنی دانشی شخصی بوده که رمزگذاری، انتقال و آموزش در آن به سادگی امکان‌پذیر نیست. این نوع دانش ریشه در اعمال و رفتارهای شخصی، ارزش‌ها، تجربیات و الگوهای ذهنی داشته و یکی از منابع عظیم دانایی در سازمان‌هاست (Nonaka & et al 2000).

اگر دانش بشری را به صورت کوه یخی در نظر گرفت، بخش کوچکی و بیرونی دانش صریح و مدون و بخش بزرگ‌تر دانش نهفته و ضمنی است. این نشان دهنده اهمیت و عظمت دانش نهفته در مجموعه‌ی آگاهی‌های بشری است. پولانی^۲ اهمیت دانش نهفته را این‌گونه بیان می‌کند: «ما خیلی بیشتر از آنچه می‌توانیم بیان کنیم، می‌دانیم» (Polanyi 1989). یعنی دانش نهفته

1 - Nonaka

2 - Polanyi

یا ضمنی مجموعه‌ای از تجارب، مهارت‌ها، دیدگاه‌های حرفه‌ای و کاری و الگوهای ذهنی در درون فرد است که به سادگی انتقال‌پذیر نبوده و کاملاً جنبه‌ی شخصی و فردی دارد. بدین ترتیب دانش ضمنی در عمل و از طریق کاربرد آشکار می‌شود و از این ویژگی برای انتقال و آموختن آن باید استفاده کرد. دانش ضمنی از راه ارتباطات و تعاملات شخصی با خبرگان و کسانی که واجد این دانش‌اند، یاد گرفته می‌شود. به عبارت دیگر یادگیری دانش ضمنی عملی بوده و به شکل نظری انتقال‌پذیر نیست. دانش نهفته هم ابعاد فنی، مانند مهارت‌ها و تجربیات عملی افراد، و هم ابعاد ذهنی و شناختی، مانند الگوهای ذهنی، مفاهیم ایده‌آل و ارزش‌های افراد، را داراست.

دانش نهفته (T)

دانش صریح (E)

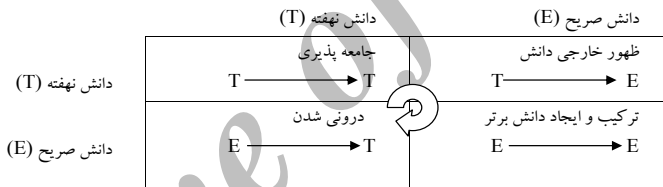
جامعه پذیری	ظهور خارجی دانش
-------------	-----------------

با توجه به اهمیت دانش نهفته و ضمنی مدیریت دانش در سازمان باید تلاش کند تا از این بخش عظیم دانش بهره‌مند شود و از این طریق به خلق و ایجاد دانش جدید در سازمان علمی و نظام آموزشی عالی بپردازد. مدل چهار مرحله‌ای خلق دانش در یک مسیر حلزونی چنین مهمی را تحقق می‌بخشد. نوناکا و همکارانش معتقدند: «دانش نهفته از راه مدیریت گفت‌وگو و ارتباط عینیت پیدا می‌کند و آشکار می‌شود و پس از درونی شدن، دوباره بصیرت و آگاهی درونی را ایجاد می‌کند که این سیر به صورت حلزونی موجب اعتلای دانش در سازمان می‌شود. شاید مدیریت گفت‌وگو و ارتباط، اتاق‌های فکر،

راهبرد نظریه پردازی در جامعه‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی خانواده

جلسات بیان افکار و اندیشه‌ها، تدابیری ساده برای ایجاد تعامل و برقراری ارتباط ذهنی باشند»، اما به نظر برن اشتاین^۱ برای درک و شناخت واقعی، باید به دنبال مفاهیم و هم‌ذهنی بود (Bernshitin 1976). گفتمان عملی فرصتی فراهم می‌آورد تا طرفین ذهن خود را نزد یکدیگر بگشایند و با اعتماد به هم، آنچه را در ذهن دارند، برای هم آشکار کنند. وجود اعتماد، هم‌هدفی و تمایل درونی، لازمه‌ی تحقق گفتمان است.

شکل ۱: مدل چهار مرحله‌ای خلق دانش



(Nonaka & et al 2000)

بنابراین برای خلق دانش و نظریه باید مراحل زیر طی شود:

۲- ۱) دانش‌آفرینی

فرایند دانش‌آفرینی از قسمت جامعه‌پذیری آغاز و دانش نهفته‌ی (T) افراد به یکدیگر منتقل می‌شود. افراد با شرکت در جلسات و کارهای جمعی در اندیشه‌ها و دانش نهفته‌ی یکدیگر شریک می‌شوند. تمام افراد می‌کوشند تا تفکر و احساس دیگری را دریابند و به ذهن دیگری نفوذ کنند. مدیریت برای تحقق اهداف در این مرحله باید شرایطی فراهم آورد که افراد با علاقه و رغبت

1 - Bernshitin

احساسات، ادراکات، تجربیات، اندیشه‌ها و مدل‌های ذهنی خود را با هم در میان نهند و در اندیشه‌های هم شریک و سهیم شوند. در این فضا افراد باید با هم یکی شده، حجاب‌های بین آنها از میان برداشته شود و دانسته‌های خود را به هر زبان و وسیله‌ای به هم منتقل کنند. این فضا، فضای دوستی، اعتماد و اهمیت به همدیگر و آگاه شمردن است. این مرحله را به دلیل تشکیل فرایند جمعی و گروهی «جامعه‌پذیری» می‌نامند. افراد و اعضای گروه‌های تخصصی با هم بودن، با هم درک کردن، به درون هم نفوذ کردن، رابطه‌ی چهره به چهره و ذهن به ذهن داشتن را تجربه می‌کنند. بنابراین در این مرحله دانش درونی و نهفته‌ی افراد طی فرایند جامعه‌پذیری به هم انتقال می‌یابد و مفاهمه که اولین و مهم‌ترین گام در خلق دانش است، برداشته می‌شود.



۲-۲) ظهور خارجی و عینی دانش

در این مرحله دانش به صورت عینی و انتقال‌پذیر در می‌آید. دانش نهفته‌ی مدون شده به شکل تجربه‌ی همگانی در می‌آید. دانش نهفته، ذهنی و انتزاعی به دانشی صریح، عینی و ملموس تبدیل می‌شود. نظریه‌پردازی، تنظیم و تدوین تئوری‌های تجربی همگانی و مفهوم برای همه، از فعالیت‌های این مرحله است. یکی شدن ذهنیت‌ها در مرحله‌ی قبل در این مرحله به صورت یک ذهنیت جمعی تبیین و تدوین می‌شود.

دانش بیرونی و صریح جمع ← دانش درونی افراد



ظهور خارجی و عینی دانش

۲-۳) ترکیب و تلفیق

دانش صریح و بیرونی مرحله‌ی قبل به دانشی پیچیده‌تر و کامل‌تر تبدیل می‌شود. در واقع با تلفیق دانش‌های متنوع و مختلف دانشی ترکیبی و کامل حاصل می‌شود. دانش‌های صریحی که در بخش‌های مختلف سازمان علمی حاصل و ویراسته شده‌اند به هم پیوند خورده، کامل گردیده و به صورت سیستمی در می‌آیند. در این مرحله «دانش» ایجاد می‌شود؛ تحقق فرایند در این مرحله نیازمند همکاری و همراهی همه‌ی واحدهای سازمان و روحیه‌ی جمعی است. در شبکه‌ی دانش‌آفرینی دانشگاهی، گروه‌های تخصصی به عنوان واحدها و بخش‌های مرتبط به هم دانش بیرونی را به هم پیوند داده و دانشی کامل و پالایش شده را به دست می‌دهند.

دانش درونی در بخش‌ها ← دانش بیرونی و کامل در سازمان

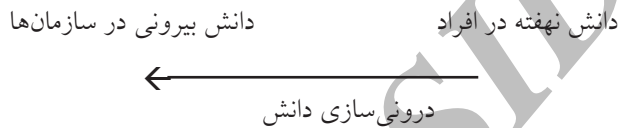


ترکیب و تلفیق

۲-۴) درونی‌سازی دانش

در این مرحله، دانش صریح، بیرونی کامل و جدید که حاصل ترکیب و تلفیق نظرات جمعی است به دانش نهفته در درون افراد تبدیل می‌شود.

افراد سازمان یا اعضای گروه‌های تخصصی که در جریان دانش جدید قرار گرفته‌اند آن را درونی می‌سازند و بصیرت و بینشی جدید در درون اعضای شبکه به وجود می‌آورند.



پس از طی این مراحل، دور دوم این سیر آغاز می‌شود، بدین ترتیب که دانش درونی شده‌ی مرحله‌ی چهارم به صورت دانش نهفته‌ی کامل‌تر از طریق جامعه‌پذیری به دیگر اعضای گروه‌های تخصصی انتقال پیدا می‌کند و به ترتیب مراحل ظهور خارجی دانش، ترکیب و درونی‌سازی طی می‌شود. طی این مراحل در هر دور، موجب اعتلای دانش و رسیدن به آگاهی بیشتر و دانش سازمانی کامل‌تر می‌شود. در یک روند حلزونی، با گذر از هر مرحله بر وسعت و عمق دانش حاصله افزوده می‌شود و ترفیح و بالندگی مستمر در دانش رخ می‌دهد. مدل چهار مرحله‌ای خلق دانش به صورت دیگری نیز ارائه می‌شود که در شکل ذیل ملاحظه می‌شود.

شکل ۲: مدل شبکه‌ای خلق شبکه

دانش نهفته	دانش نهفته	دانش صریح	دانش نهفته
شبکه‌های تجربه‌اندوزی از هم	شبکه‌های عینیت‌بخشی به دانش ذهنی	دانش صریح	دانش صریح
دانش صریح	دانش نهفته	دانش صریح	دانش صریح
جدید پیدا کردن	شبکه‌ی یادگیری از دانش صریح و دانش ذهنی	شبکه سیستم دهی مجدد به دانش صریح و تکمیل آن	

(Back & a.et al 2005)

در این مدل شبکه‌هایی برای تبدیل دانش‌های نهفته و صریح به هم طراحی شده‌اند که از مرحله‌ی تجربه‌آموزی آغاز شده و از دانش نهفته هم آگاه می‌شوند، سپس دانش نهفته عینیت یافته و به دانش صریح تبدیل می‌شود. دانش صریح در این مرحله تکمیل و سرانجام به عنوان «شبکه‌ی یادگیری» محسوب می‌شود و از دانش صریح دانش‌های نهفته‌ی جدیدی در اذهان شکل می‌گیرد (Back, a & et al 2005).

بنابراین حوزه‌ی نظریه‌پردازی در مسائل زنان وادی بسیار عمیقی است که باید از شتاب و عجله و قضاوت‌های سریع در آن پرهیز کرد. همچنین بنیادهای عمیقی برای این کار مهم پیش‌بینی و طراحی کرده و آن را بر پایه‌های استوار و عمیق بنیان‌گذاری شود. لذا تولید دانش در رشته‌ی مطالعات زنان محتاج و نیازمند شبکه‌های تجربه‌اندوزی محققان کنشگران علمی و مراکز پژوهشی از یکدیگر حول مفاهیم و نظریات جنسیت و هویت جنسی برون داد و انتشار فرآورده‌های متنی و صریح از مفاهیم، نظریه‌های هویت جنسی، نظام‌دهی مجدد به متون و انتشارات علمی و تکمیل نواقص، ایجاد شبکه‌ی یادگیری از دانش متنی و صریح و نیز پیدا کردن دانش ذهنی جدید از جنسیت، خانواده و مشتقات آن است.

۳) چستی نظریه

یکی از دلایل وجود ابهام در مورد نظریه تعدد تعاریف آن است. تکرر تعاریف در باب نظریه از یک سو این امکان را به نظریه می‌دهد که بتواند

به مثابه یک طیف، توصیف‌ها، تبیین‌ها و تحلیل‌های مختلف را با درجات متفاوت در خود جای دهد و از سوی دیگر، باید راهنمای عمل مفیدی را برای نظام‌مهندسی ساخت نظریه تدارک دید.

تعاریف بسیار زیادی از تعریف نظریه وجود دارد که برخی از این تعاریف بیان می‌شود: «مجموعه گفتارهای جامع که بر اساس علم منطقی به یکدیگر مرتبط بوده و مبین بخشی از واقعیت هستند» (رفیع پور ۱۳۸۱: ۳۵-۳۳). «مجموعه‌ای از قوانین، تعاریف، اگزایوم، قضایا و مجموعه‌ای از توصیف‌ها در فرایندهای علی است» (Reynolds 1971:30)، «مجموعه‌ای از روابط علی بین پدیده‌ها (متغیرها) نظریه است» (دوبین ۱۳۸۸: ۴۳). «نظریه، توصیف، تبیین و بازنمایی یک پدیده مشاهده شده یا تجربه شده است» (Gioia & pitre 1990: 584-602).

از تجزیه و تحلیل تعاریف مختلف نظریه چهار عنصر «ساختار منطقی»، «کارکردها»، «عناصر» و «رابطه‌ی نظریه با پژوهش» تعیین می‌شود. نظریه، حصر استقرایی و استدلال تمثیلی نیست، بلکه چگونگی و چرایی رخداد پدیده‌هاست و باید توجه داشت که سازوکارهایی ویژه و مخصوص دارد. از منظر کارکرد، نظریه به سؤال جواب نمی‌دهد بلکه مسئله را حل می‌کند، زیرا بین سؤال و مسئله فاصله‌ی بسیار زیادی وجود دارد. تفاوت میان مسئله^۱ و سؤال^۲ تفاوت مهمی در مباحث روش‌شناختی محسوب می‌شود. در نظریه‌پردازی کسی در پی پاسخ به سؤال نیست بلکه پاسخ به سؤال در حوزه‌ی فعالیت آموزش است. بدین جهت از منظر روش‌شناسی نیز کسی که

1 - Problem

2 - Question

راهبرد نظریه پردازی در جامعه‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی خانواده

یک نظریه دارد، قبل از نظریه‌سازی باید مسئله مشکل داشته باشد. در تئوری‌سازی نیز، اگر قرار بر حل مسئله‌ای است، ابتدا باید آن مسئله تعریف و قبل از ارائه‌ی نظریه فایده‌ی آن بیان شود، اما وقتی مسئله نباشد چگونه می‌توان نظریه‌پردازی کرد؟ هدف حل مسائل جامعه و مسائل علمی است و هر مسئله‌ای تعریف، مقتضیات و حصر خاص دارد. بسیاری از پژوهش‌گران نقطه‌ی آغازین نظریه‌پردازی را تشخیص یک مسئله می‌دانند (Cohen 1989: 28; Vandeven 2007: 97; Lynham 2002: 53) گرچه ممکن است نقطه‌ی آغازین تکمیل پازل یک داستان (Polanyi 1989: 34)، سؤال (Tuner 1987: 424)، مواد پژوهش راهبردی (Merton 1987: 23) یا نابهنجاری علمی باشد (Schank 1988: 76).

بنابراین وقتی می‌توان در حوزه‌ی پژوهش نیز تئوری‌سازی کرد که مسئله باشد و بدون اطلاعات و آموزش نیز نمی‌توان صاحب روش و متد پژوهشی بود. اطلاعات و آموزش به مثابه هیزم‌های آماده‌ی اشتعال برای نظریه‌پردازی است. از همین رو بسته به اینکه پژوهش نظریه‌محور^۱ یا مسئله‌محور^۲ باشد، می‌توان نقطه‌ی آغازین نظریه‌پردازی را تشخیص «موضوع بحث انگیز» در یک حوزه دانست.

۳-۱) موضوعات بحث‌انگیز در جامعه‌شناسی جنسیت

در ادبیات جامعه‌شناسی جنسیت^۳ با مسائلی از این دست روبه‌رو بوده

1 - Theory driven research

2 - Problem Driven Research

3 - Sociology of Gender

که بین جنس^۱ و جنسیت^۲ تفاوت بارزی وجود دارد به طوری که اولی بر خصوصیات کاملاً بیولوژیک و فیزیولوژیک زن یا مرد دلالت می‌کند و دومی بر خصوصیات نسبت داده شده‌ی اجتماعی و فرهنگی جوامع و گروه‌ها به زن یا مرد دلالت دارد.

همچنین بحث می‌شود که لزوماً در همه‌ی جوامع و فرهنگ‌ها این گونه نیست که خصوصیات جنسی زن و مرد ملاک زنانگی و مردانگی آنها باشد، حتی چه بسا خصوصیات جنسیتی آنها ملاک و مبنای زنانگی و مردانگی است. در ادبیات جامعه‌شناسی جنسیت دامنه‌ی وسیعی از نظریات در مورد جنس، جنسیت، تقسیم کار جنسی در خانواده، و شکل‌گیری جنسی زن و مرد وجود دارد. قلمروهای بسیار متنوع و چشم‌اندازهای مختلف زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به تبیین شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی پرداخته‌اند و از دیدگاه جامعه‌شناسی زیستی، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی صرف مباحثی بیان شده و حتی گاه نظریه‌های تلفیقی مانند «زیستی - اجتماعی» یا «روان‌شناسی - اجتماعی» و گاه نظریات تندتر و کلان‌تر همچون «طبقات جنسی» (فایرستون)^۳ و «پدرسالاری» (اوکلی)^۴ هم طرح شده است. به هر حال مسائل بحث برانگیز در این قسمت مطرح است که برخی از آنها بیان می‌شود:

- آیا جایگاه خصوصیات خلقی و خلقی در زن و مرد به رسمیت شناخته

می‌شود؟

1 - Sex

2 - Gender

3- Fireston

4 - Okley

راهبرد نظریه پردازی در جامعه‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی خانواده

- آیا تفاوت‌های روان‌شناختی و فیزیولوژیک بین زن و مرد و زن و شوهر برقرار است؟

- در کدام قلمرو می‌توان از تفاوت‌های روان‌شناختی یا تفاوت‌های فیزیولوژیک زن و مرد در جامعه و زن و شوهر در خانواده بحث کرد؟
- جایگاه هر کدام از این تفاوت‌ها در زندگی اجتماعی و زندگی خانوادگی چیست؟ تا چه مرحله‌ای قدرت بدنی و خصوصیات هورمونی و روان‌شناختی پاسخ‌گو و راه‌گشاست؟

- آیا از تعامل «قدرت بدنی و شرایط فیزیولوژیک» و «تفاوت‌های روان‌شناختی» بین زن و مرد، عامل و فاکتور جدیدی به دست می‌آید که شرایط را به گونه‌ی دیگری رقم بزند؟

- آیا برهم نهاد جسم و روان و تداخلات آنها با هم، سیستم پیچیده‌ی دیگری را برای تحلیل و تبیین به وجود می‌آورد؟

البته به رسمیت شناختن دو عامل جسم و روان و تأثیرگذاری‌های فیمابین آنها بر هم کافی نیست و کلی‌گویی‌های این‌چنینی نمی‌تواند پاسخ‌گوی مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باشد. همچنین اگر ضروری است تا عامل اجتماع را در تداخلات جسم و روان مدخلیت داد، باید توجه داشت که چگونه سیستمی پیچیده‌تر از سیستم قبلی ساخته می‌شود و در پیشروی انسان‌ها قرار می‌گیرد.

در حال حاضر بحث‌های کلی و گاه مناقشه‌آمیزی بین صاحب‌نظران ملی و بین‌المللی وجود دارد که راه‌گشای مسائل امروز جامعه‌ی بشری نیست.

حتی گفتمان غالب برخی متخصصین داخلی که اذعان دارند: «اسلام وجود برخی پیش‌زمینه‌های فطری برای تمایز جنسیتی نقش‌ها را بدون پذیرش خصلت جبری برای آنها تأیید کرده است» (بستان ۱۳۸۵: ۱۷) به تنهایی به حل معضلات و پرسش‌های جامعه‌ی امروز نمی‌انجامد. در حال حاضر باید به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

- الگوی اسلامی - ایرانی تقسیم کار اجتماعی و تقسیم کار خانگی و

خانوادگی چیست؟

- ره‌آورد و دستاورد زن و شوهر برای یکدیگر در عرصه‌ی زندگی

اجتماعی چیست؟

- ره‌آورد و دستاورد زن و شوهر برای یکدیگر در عرصه‌ی زندگی

خانوادگی چیست؟

- زن بودن و مرد بودن و تعیین هویت نقش‌های جنسیتی چگونه و در

قلمرو چه عوامل، زمینه‌ها و حوزه‌هایی است و چگونه شکل می‌گیرد؟

به‌طور قطع بدون پاسخ به این سؤالات، تبیین مسائل مربوط به اشتغال،

مدیریت، قضاوت، سبک زندگی بهینه، فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی،

فرهنگی و اقتصادی زنان پاسخ در خور خود را نخواهد یافت و صاحب‌نظران

را در نظام‌سازی و ساختارسازی اجتماعی با مشکلات عدیده مواجه می‌کند.

۳-۲) موضوعات بحث‌انگیز در جامعه‌شناسی خانواده

مباحث مربوط به جامعه‌شناسی خانواده^۱ با بحث ازدواج شروع می‌شود. در تعریف خانواده آمده: «پیوند بین دو جنس مخالف بر پایه‌ی روابط پایای جنسی که مستلزم انعقاد قراردادی اجتماعی است و مشروعیت روابط جسمانی را موجب می‌گردد» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۳). در این گونه تعاریف، بر چهار ویژگی مهم ارتباط جسمانی، تخالف جنسی، پایداری و قرارداد تأکید می‌شود.

به باور عده‌ای از صاحب‌نظران «واژه‌ی خانواده برخلاف واژه‌ی ازدواج با فرهنگ‌ها و جوامع اروپایی و آمریکایی و پیشینه‌ی تاریخی آنها ارتباط دارد؛ لذا هر چند تعدادی از اندیشمندان علوم اجتماعی، خانواده را «اجتماعی جهانی» قلمداد کرده‌اند، گروهی دیگر این واژه را برای اشاره به ویژگی متمایز حیات اجتماعی در بعضی فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی به کار برده‌اند» (Kuper & Kuper 1985: 29).

از آنجا که نهاد خانواده در طول تاریخ و در فرهنگ‌های مختلف به شکل‌های گوناگونی بروز یافته و ممکن است در معرض حوادثی از قبیل فوت همسر، طلاق و توقف رابطه‌ی جنسی به دلایلی مانند نقص عضو یا بیماری قرار گیرد، لذا از نظر جامعه‌شناسان، ارائه‌ی تعریفی جامع و جهان‌شمول از واژه‌ی خانواده دشوار است و به همین دلیل تعریف‌های ارائه شده معمولاً با مشکل جامع یا مانع نبودن روبه‌روست. همچنین ارائه‌ی تعریف جامع بر این پیش فرض استوار است که خانواده را نهادی جهانی تلقی کرد، در حالی که نظریه‌ی خاصی در این مورد وجود ندارد.

1 - Sociology of Family

با چشم‌پوشی از مباحث اصطلاحی و واژه‌شناسی خانواده در تمام جوامع بشری به شکل‌های متنوعی وجود دارد و کارکردهای به نسبت مشابهی را برآورده می‌کند. جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان تعدادی از اشکال خانواده را شناسایی و طبقه‌بندی کرده‌اند که برخی از آنها در بیشتر جوامع دیده می‌شوند و برخی دیگر محدود به جوامع خاصی هستند. در مهم‌ترین تقسیم‌بندی، خانواده بر اساس تعداد اعضا، نسل‌ها، اقتدار و مکان استقرار زوجین طبقه‌بندی می‌شود. برخی از مهم‌ترین اشکال خانواده از دیدگاه جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان به قرار ذیل است:

خانواده‌ی هسته‌ای - گسترده^۱، خانواده‌ی پدرسالار - مادرسالار^۲، خانواده‌ی پدرمکان - مادرمکان^۳، خانواده‌ی تک‌همسر - چندهمسر^۴، خانواده‌ی ناقص - تک سرپرست^۵ و خانواده‌ی ناتنی^۶. اشکال جایگزین خانواده هم به این قرار است: هم‌خانگی یا زندگی مشترک بدون ازدواج^۷، کمون‌ها یا اجتماعات اشتراکی^۸ و زوج‌های هم‌جنس‌باز^۹ (گیدنز ۱۳۷۴: ۴۲؛ ساروخانی ۱۳۷۰: ۵۲۵؛

(Lee & Newby 1995: 292; Nazroo 1999: 418; Ssabini 1995: 389; Allan & Crow 2001: 26; Lott 1993: 230; Cunningham & Antill 1995)

- | | |
|-----------------------------------|-------------------------------------|
| 1 - Nuclear/ Extended Family | 2 - Matriarchal/ Patriarchal Family |
| 3 - Patrilocal/ Matrilocal Family | 4 - Monogamy/Polygamy Family |
| 5 - Single Parent Family | 6 - Step Family |
| 7 - Cohabitation | 8 - Communities |
| 9 - Homosexual | |

بدیهی است اسلام با همه‌ی اشکال و عواملی که از نقش حیاتی و اجتماعی نهاد خانواده بکاهد یا به ثبات، دوام، پایداری و استحکام آن خدشه وارد کند مخالف است و هیچ کدام از اشکالی که به نحوی دربردارنده‌ی بی‌بندوباری و بی‌ثباتی باشد را نمی‌پذیرد؛ لذا هم‌جنس‌گرایی، هماهنگی و ایجاد اجتماعات اشتراکی و نظایر آن جایگاهی در تفکر دینی اسلام ندارد و این سؤال مطرح می‌شود که پایداری و استحکام خانواده چیست، چگونه حاصل می‌شود و چه سازوکاری دارد؟ آیا فقط یک روش خاص دارد یا از روش‌های متفاوت می‌توان به استحکام و پیوندهای پایدار خانواده رسید؟ آیا می‌توان از فلسفه‌ی منسجم شدن و از مناسبات آن در خانواده و اصول حاکم بر آن در خانواده بحث به میان آورد؟ آیا می‌توان درباره‌ی اشکال و مدل‌های انسجام خانوادگی بحث کرد و نقش هر یک از این مدل‌ها و الگوها را در افزایش یا کاهش ضریب استحکام خانواده برآورد؟

آیا با در دست داشتن فلسفه و مدل انسجام اجتماعی و بالطبع انسجام خانوادگی می‌توان نقش‌های اجزای خانواده، مثلاً جایگاه زن در خانواده و جایگاه شوهر و فرزندان، را تحلیل کرد؟ نقش هر یک از اعضای خانواده در انسجام خانواده چیست؟ آیا می‌توان به تعیین مواضع آنها در گروه خانواده پرداخت و سهم و جایگاه آنها را در تعیین انسجام خانواده و نوع انسجام-آوردگی برای خانواده مشخص کرد؟ آیا می‌توان از این مباحث به تحلیل مباحث مهم دیگری همچون مدیریت در خانواده رسید؟ آیا از دستاوردهای مباحث انسجام خانوادگی می‌توان بهترین نحوه‌ی مدیریت اجتماعی و نظام

حمایت از خانواده را مشخص کرد؟ آیا در شرایط کنونی که مدیریت دولت‌ها حداکثری است و همه‌ی عرصه‌های اجتماعی را تحت مدیریت واحد هماهنگی می‌کنند، نباید جایگاه مدیریت در خانواده و مدیریت بر خانواده را مشخص کرد؟ آیا نباید تکلیف ساختارهای اجتماعی را با خانواده مشخص کرد و بهترین ساختار اجتماعی را برای انسجام خانوادگی توضیح داد؟ آیا نباید تکلیف ساختارهای اجتماعی را با نظام موجود حمایت از خانواده روشن و ضعف‌ها و کاستی‌ها را نشان داد؟ راه حل ملی برای برون‌رفت از این وضعیت چیست؟ سؤالات اخیر پیوند نظریه‌پردازی در حوزه‌ی انسجام را با مسائل اجتماعی خانواده روشن می‌کند و ضرورت آن را می‌نمایاند.

به نظر می‌رسد در این حال با یک خلأ نظری و نظریه‌پردازی مواجه بوده و به همین دلیل پاسخ روشن و قاطعی برای موضوعات فوق نیست. خانواده عرصه‌ی به هم پیوستن و تعامل زن، شوهر و فرزندان است. این به هم پیوستگی قطعاً متضمن عواملی است و با تصادف و اتفاق حاصل نمی‌شود. وجود جذبه‌های مختلف فردی، روانی، فیزیولوژیکی و اجتماعی این امر را امکان‌پذیر می‌کند. از این منظر، خانواده‌هایی که اعضای آن به یکدیگر جذب نشده‌اند، خانواده‌های متلاشی‌ای هستند که از نظر سطح انسجام در پایین‌ترین حد خود قرار دارند. برعکس، خانواده‌هایی که زن و شوهر و فرزندان جذب همدیگر می‌شوند و سخت‌تر کار می‌کنند، امکان بیشتری دارند تا به هدف خود برسند زیرا توافق آنها موجب می‌شود تا نوعی ارتباط عاطفی میان آنها برقرار شود.

نتیجه‌ی نهایی انسجام خانواده یکپارچگی زن و شوهر است. در این صورت توافق، سازگاری و هماهنگی بیشتری بین آنها اتفاق می‌افتد و کارایی آنها افزایش می‌یابد و فرایند زمانی رسیدن به مقصد کاهش پیدا می‌کند و اعضای خانواده با آرامش و امنیت روانی بهتری فعالیت می‌کنند زیرا امید دستیابی به موفقیت در بین آنها افزایش می‌یابد و فعالیت زن و مرد در خانواده مفید و سازنده تلقی و ارزیابی می‌شود. در ادبیات جامعه‌شناسی، نظریه‌ای تحت عنوان نظریه‌ی انسجام اجتماعی وجود دارد که در پی توضیح علت هم‌پیوندی افراد یک جامعه است و دو نوع انسجام اجتماعی را تحت عنوان انسجام مکانیکی و انسجام ارگانیکی معرفی می‌کند. هر کدام از این دو علت متفاوت را برای به هم پیوستگی اعضای جامعه معرفی می‌کند، لذا دو علت متفاوت می‌تواند دو نوع انسجام متفاوت در جوامع، اجتماعات و گروه‌ها بیافریند. از یک جهت شباهت افراد به یکدیگر و از جهت دیگر تفاوت میان افراد جذبه‌آفرین است.

بر این اساس بر مبنای شباهت‌ها و تشابهات عقیدتی، بینشی، فرهنگی، رفتاری و حتی ظاهری بین زوجین «همسان همسری» اتفاق افتاده و در ادبیات و اصطلاحات دینی دختر و پسر را «هم کفو» قلمداد می‌کنند و هر قدر زوجین به افق فکری، روحی، روانی و رفتاری یکدیگر نزدیک‌تر باشند، درجه‌ی استحکام و خوشبختی و پایداری زندگی خانوادگی آنها بیشتر ارزیابی می‌شود. گاهی اوقات هم در واقعیت این اتفاق نمی‌افتد و دختر یا پسر در انتخاب همسر خود دنبال معیارها و صفاتی می‌گردند که مکمل آنها باشند

و چیزی به آنها بیافزاید. یعنی به دنبال چیزی می‌گردند که در طرف مقابل وجود دارد. این عامل محور پیوند و زندگی بخش آنها محسوب می‌شود. وجود زوجینی که از طبقات مختلف اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی هستند یا از وجاهت ظاهری بسیار متفاوتی نسبت به هم برخوردارند، شاهدی بر نقش تفاوت‌ها در پیوند آفرینی و انسجام خانوادگی است. وجود تفاوت‌های فیزیکی، فیزیولوژیکی و اندامی و حتی روان‌شناختی بین جنس زن و مرد، دلیل دیگری بر نقش تفاوت‌ها در ایجاد جاذبه است.

سؤال اساسی این است که کدام یک از این دو عامل فوق به نوعی استحکام‌بخش و جاذبه‌آفرین زندگی خانوادگی است؟ آیا باید تلاش‌ها متمرکز در جهت شباهت هر چه بیشتر میان زن و شوهر باشد؟ آیا تأکید تفاوت‌هایی که می‌تواند مکمل زن و مرد باشد و هر یک از طرفین برای تکمیل و تکامل و ارضای خود به دنبال ویژگی، صفات و شرایطی می‌گردند که به تنهایی ندارند و آن را در وجود دیگری پیدا می‌کنند، می‌تواند پیوندبخش باشد؟

در ادبیات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی و در مدل‌های انسجام گروهی و اجتماعی که تفاوت‌های فردی و اجتماعی بحث و بررسی می‌شود، تفاوت و شباهت به رسمیت شناخته شده، با آنکه برخی مدل‌ها در سطح کلان و برای تبیین انسجام ملی طراحی شده ولی در ارتباط با مباحث مربوط به انسجام خانوادگی قابل برداشت و استفاده‌ی اساسی است.

مسئله‌ی مهم این است که در عالم واقع بین زندگی‌های خانوادگی هیچ‌گاه «شباهت مطلق» و «تفاوت مطلق» مشاهده نمی‌شود و می‌توان جایگاهی برای

نوع سوم انسجام اجتماعی و خانوادگی مطرح کرد که همان وجود شباهت و تفاوت را با هم پذیرفت، اگرچه به تنهایی این مطلب کافی نیست.

در این بخش، احتیاج به نظریه‌ای احساس می‌شود که علاوه بر برخورداری از پشتوانه‌های فلسفی قوی، حدود و تقریب دامنه‌ی شباهت‌ها، تفاوت‌ها و قلمرو هر کدام را برای زوجین در بدو ازدواج، حین ازدواج و پس از آن روشن کند. در حال حاضر با فقدان چنین نظریه‌ای مواجه بوده، هرچند می‌توان پشتوانه‌های فلسفی خوبی برای آن ارائه کرد. فقدان چنین نظریه‌ای (ولو در مقام توصیف صرف واقع)، می‌تواند زمینه‌ی «مدیریت در خانواده» و «مدیریت بر خانواده» را دچار مشکل کند. همچنین باید استدلال شود که مطابق با نظریه‌ی انسجام خانوادگی، اگر مدیریت کلان خانواده با زن یا مرد باشد چه تبعاتی دارد و زندگی خانوادگی چگونه مستحکم می‌شود؟ همچنین باید به این سؤال پاسخ داد که چرا مطابق آموزه‌های دینی در شرایط عادی، مدیریت کلان خانواده با شوهر است و در واقعیت مدیریت شوهر چه نقشی در انسجام و استحکام خانوادگی پیدا می‌کند؟ جایگاه «انسجام عاطفی زن» در خانواده چیست؟ نقش زن و مرد در «انسجام رابطه‌ای»، «انسجام هنجاری» و «انسجام انگیزشی» چیست؟

با فقدان چنین نظریه‌ای روشن می‌شود که چرا برخی از سیاست‌های اجرایی و برنامه‌ای که توسط برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران اجتماعی برای خانواده اعمال می‌شود، موفق نبوده و چاره‌ساز برخی خانواده‌ها محسوب نمی‌شود. حتی در صورت فقدان چنین نظریه‌ای، معلوم نیست که چه روش،

برنامه و طرحی برای پیشگیری از آسیب‌های خانواده امروز مفید و کارآمد است. حتی نمی‌توان بالطبع از ایجاد یا حذف ساختارها و سازمان‌های اجتماعی مدافع یا محافظ خانواده سخن راند یا توصیه‌ی دقیقی در این مورد داشت؛ همچنین مشخص نمی‌شود که به‌طور دقیق چه طرح‌ها یا نظام‌های حمایتی از خانواده در سطح کلان در شرایط موجود قابل تجویز و ترویج است و همه چیز به روایت‌های فردی، گروهی، صنفی و سلیقه‌ای واگذار می‌شود و آشفته بازار سلیقه‌ها شکل و حاکمیت پیدا می‌کند.

۴) تأملات و توجهات

۴ - ۱) توجهات

چند نکته در ساخت علوم اجتماعی خاص جامعه‌ی اسلامی برای بررسی مسائل زنان ایرانی و مسلمان باید رعایت شود که در ذیل بیان می‌شود:

الف - در نظر گرفتن زن به عنوان یک «کل» یا یک «تمامیت»؛ با این نگاه تمام ابعاد مادی، فکری، معنوی و اجتماعی وی در هم آمیخته در نظر گرفته می‌شود. نگرش به وجوه انسانی زن به عنوان موجودی که بعد معنوی (جانشین خداوند در روی زمین) دارد و هم‌زمان یک موجود اجتماعی است، چشم‌اندازهای جدیدی را برای بررسی این موجود اجتماعی می‌گشاید. موجودی که نقش محوری در خانواده دارد و حیات روانی و عاطفی خانواده

مرهون وی است. موجودی که به سبب شرافت مادری بهشت زیر پایش و فرشتگان آسمان دعاگوی وی هستند (متقی هندی ۱۳۹۷: ج ۱۶، ص ۴۶۱؛ محدث نوری ۱۴۰۸: ج ۱۵، ص ۱۸۰).

ب- شناسایی و احصاء پژوهش‌ها در زمینه‌ی مسائل، نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زنان، مشکلات عمومی و موضوعات بحث‌انگیز؛ باید در رویارویی محققانه، روشمند و متدیک^۱، این مسئله یا مشکل به مسائلی با وضوح و تعین کامل تبدیل شود. به عبارت دیگر باید حوزه‌های مفهومی مختلف را در رویارویی با مسائل زنان و نقش‌های وابسته به آن شناسایی شود و نسبت هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ی آنها در نگرش به پدیده‌ی مسائل زنان، تفکیک و ارزیابی کرد. تشخیص حوزه‌های مفهومی مختلف، مفهوم‌سازی و قالب‌سازی‌های مفهومی متنوع در نگرش به مسائل زنان، می‌تواند در تشخیص ترکیب‌های مختلف از مسائل زنان مؤثر باشد. در این رابطه، برای نمونه سؤالاتی در حوزه‌های مفهومی مختلف بیان می‌شود:

- نسبت جنسیت با ویژگی‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی چیست؟

- نسبت خانواده به نقش‌های درونی و از جمله نقش همسری و مادری

چیست؟

- آیا خانواده یک «کل منسجم» یا مجموعه‌ی حاصل از جمع جبری

پدر، مادر و فرزندان است؟ آثار و عوارض هر دو نگاه چیست؟ چه اثری در

«مدیریت اجتماعی جامعه» و «مدیریت خانواده» دارد؟

1 - Methodologic

۴-۲) موانع

در این مرحله برخی موانع درون حوزه‌ای در راه نظریه‌پردازی مسائل زنان نیز بیان می‌شود:

الف - «فرا آزمایشگاهی بودن» و «خاصیت هرمنوتیک» موضوعات مورد مطالعه؛ دو مانع بزرگ در راه ایجاد نظریه‌پردازی و ارتقاء تولیدات علمی است. ب - ضعف در نیروی انسانی، علمی، آموزشی و پژوهشی اعم از استاد، دانشجو و پژوهش‌گر؛

ج - فقدان محافل علمی - پژوهشی لازم در رشته‌ی مطالعات زنان و خانواده؛

د - فقر روش‌شناسی در حوزه‌ی مسائل زنان و خانواده؛

ه - عدم زاینده‌گی در کاربرد روش‌شناسی‌ها در این حوزه و حوزه‌های علمی نزدیک؛

و - وجود پژوهش‌های بی‌ثمر، تزئینی و تصنعی؛

ز - بی‌اعتقادی به تولیدات داخلی و دانش بومی؛

ح - ناآگاهی از روند علم معاصر و تغییر و تحولات جاری؛

ط - فقدان رابطه‌ی علمی لازم و مؤثر بین استاد و دانشجو؛

ی - پاسداری از روش‌شناسی به جای ارتقای محتوای فکری پژوهش‌ها؛

ک - گسست بین تاریخ علمی ملی - دینی و توانمندی‌های فعلی؛

ل - نبود گفت‌وگو و تضارب آراء و اندیشه.

نتایج و راهکارها

راهکارها و پیشنهادهایی در راستای ارتقای تولیدات در حوزه‌ی مطالعات زنان و مطالعات خانواده با تأکید بر مسائل بیان شده، به شرح ذیل ارائه می‌شود:

الف - تزریق اندیشه‌ی اسلامی در قالب‌هایی چون فلسفه‌ی اسلامی به رشته‌های مطالعات زنان و مطالعات خانواده، جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی وابسته (باقری ۱۳۸۶: ۲۰۰-۱۹۰)؛

ب - تنوع‌بخشی به روش‌شناسی در پژوهش‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی با تأکید بر رشته‌های مطالعات زنان و مطالعات خانواده؛

ج - پیوند آگاهانه و روشمند دانش بومی و غیر بومی؛

د - حفظ حریم حوزه‌ی مطالعات زنان و مطالعات خانواده با پرهیز از گسترش آرایشی دوره‌های تحصیلات تکمیلی؛

هـ- تقویت پایگاه‌های اطلاعاتی حوزه‌ی مطالعات زنان و مطالعات خانواده؛

و- ارتقای فرهنگ پژوهش‌گری و پژوهش‌طلبی در میان علاقه‌مندان؛

ز- طرح ایده‌های جدید در حوزه‌ی مطالعات زنان و مطالعات خانواده

از طریق چاپ نشریات و مجلات معتبر علمی - پژوهشی.

منابع

- ◀ باقری، شهلا ۱۳۸۶. تحلیل جامعه‌شناختی از مسائل زنان و خانواده، تهران، پیام محراب.
- ◀ بستان، حسین. «بازنگری نظریه‌های نقش جنسیتی»، پژوهش زنان (۱۳۸۵).
- ◀ دویین، رابرت ۱۳۸۸. تئوری پردازی، ترجمه‌ی حسن دانایی فرد، تهران، افکار.
- ◀ رفیع‌پور، فرامرز ۱۳۸۱. کندوکاوها و پنداشته‌ها. تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ◀ ساروخانی، باقر ۱۳۷۰. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران، سروش.
- ◀ گیدنز، آنتونی ۱۳۷۴. جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نی.
- ◀ متقی هندی، علی بن حسام ۱۳۷۹ق. کنز العمال فی سنن - الاقوال و الافعال، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی.
- ◀ محدث نوری، حسین ۱۴۰۸ق. مستدرک الوسائل، قم، احیاء التراث، مؤسسه آل‌البیت (ع).
- Allan, Graham & Graham Crow 2001. *Families, Households and society*, New York, palgrave.
- Back, A & et al 2005. *putting knowledge Networks in to Action*, N.Y, Springer.
- Bernshitin, J. R. 1976. *The Restructuring of Social and Political Theory*, N.Y, Harcourt
- Cohen, Brace & B.P. Jovanvich, 1989. *Developing sociological Knowledge: theory and method*, Englewood cliffs, NJ ,Prentice hall.
- Cunningham, J. D., & J. K. Antill, 1995. *Current trends in nonmarital cohabitation: In search of the POSSLO*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications, Inc.
- Gioia , D.A., & E. pitre. “multi paradigm on theory building”, *academy of management review*, 15, (4), 1990.

راهبرد نظریه پردازی در جامعه‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی خانواده

- Kuper, Adam & Jessica Kuper (ed.) 1985. *The Social Science Encyclopedia*, London and Boston, Routledge & Kegan Paul.
- Lee, David & Howard Newby 1995. *The Problem of Sociology*, London and New York, Routledge.
- Lott, Bernice 1993. *Womens Lives*, Pacific Grove, California, Cole Publishing Company.
- Lynham, susan. "The general method of theory - building research in applied discipline", *Advances in Developing Human Resources* (2002).
- Merton .R .K. "Three fragments from a sociologist's notebooks", *Annual Review of Sociology* (1987).
- Nazroo , James (1999) "Uncovering Gender Differences in the Use of Marital violence: The Effect of Methodology" in Graham Allan (ed.).
- Nonaka, I, et al. 2000. *knowledge creation*, N.Y., palgrave.
- Polanyi, M. 1989. *Knowing and being: Essays*, London, Routledge & K. Paul.
- Reynolds, P.D.A 1971. *Primer in theory construction*, New York, Macmillan.
- Sabini, John 1995. *Social Psychology*, New York and London, W. W. Norton & Company.
- Schank, R. 1988. *The creative attitude*, New York, Macmilan .
- Turner, J .H. 1987. *Analytical theorizing*, In A. Giddens & J.H.
- Van de Ven , A. 2007. *The engaged Scholarship: A guide for organizational and social research*, london, Oxford.